

ينفهم ايمانهم لا رأوا باسنا **قطع** چه سو او زردی
 بالبناء المصدرى الكسوف كما مر تو به کردن هر چون که بتوای
 کند انداخت بمعنی انداختن بر کاخ بالكاف العربیة والماء
 بمعنی القصر العالی بفتح کاف از یسوع کو بالكاف العربیة
 تا کید کا عرفت کوتاه کن دست ای اترک مع قدر تک
 علی الوصول به واذا عرف المذبح الصبی ظهر عندک فساد
 قولن قال یعنی بلند قامت را بگو که دستش از یسوع کوتاه
 کن که کو به مقصود کن کوتاه یعنی قصید الفاتحة خود ندارد
 دست بر شاخ ثم قال الملك ترا با وجود چنین منکره
 بفتح کاف و باء الوصل كما عرفت انفا و من جوز کسرها
 سابقا کوز منا بل قال بفتح الكاف الخفة بمعنی کناه
 که ظاهر شد خلاص صورت بنند و براد به انه لا یحقق
 الخلاص این بگفت جواب القاضی و موکلان بفتح الكاف
 المشددة جمع موکل برادهم الاشخاص بلین بیانش و ن
 العقوبة بفتح الجاد و غیره و من قال یعنی جلادان فقد
 خصه من غیر تخصص و هو کسب النون للاضافة الی قوله
 عقوبت بر وی بفتح الواو و تحت ای سلطهم علیه
 و فی بعض النسخ او یختند و هو بمعنی المجرول و الاول
 هو المسموع من الاسانعة و من قال و هو بكون النون
 مستداه قول عقوبت مفعول مقدم قبل هذا و اوله و آخره
 افتری فی سبته الروایة و ارتکب المعنی الکریمک و العقوبة
 لا یكون محض الملك کف مراد زهد منت سلطان یک سخن
 با قیست ای یعنی بکلام ملک برسید که آن چیست
 کنت **قطع** با سببین دلا فی بالباء المصدری که بر من
 اضنا فی خطاب للملک و بدن آینه کناه به عن الترتیب للعرض
 طبع مداری لا تطع که از اذمنت التی و الخطاب معارم
 دست ای لا اترک ذیک من یدی اگر خلاص می است

عقوبت بر وی
 عقوبت بر وی
 عقوبت بر وی

ازین

ازین کبر که مر است فانه ذنب عظیم بوجب العقوبة
 بدان کرم که تو داری امید واری هست لایک متناه
 فی الکرم فیرجی منک لعفو ملک کنت ابن الطیفة بدیع
 و عجیب او روی و ابن کنته غریب کنتی خطاب
 للقاضی و لیکن محال عقلت و خلاف شرح له نقل
 که امر و زفضل و بلاغت از جنک بالیم الفارسی
 و کس الکاف للاضافة عقوبت من براد مضارع من
 را بندهن بمعنی التخلیص تصحیح ان بنیم که ترا از قلعه
 بنسب بفتح التاء و الکافه للصلة و شیب بالکسرة مخففة
 من تشب بفتح النون بالکافی انش و بمعنی زیرو یعنی
 سرشته و قد عطف علیه لفظ تشب عا طریق الاتباع و المرافقة
 فنقال شیب تشب کما قال فی العربة حسن بن فی الزکریة
 فنزن قوزن و المراد منها هو المعنی الثانی تا دیکران عوت
 کیردن عقوبتک کنت ای خدا و ندجهان خطاب للملک
 برورده نعمت این خاندانم فلایلیک یک ان تادری
 فتنی و نه تنها من این کنه کرده ام دیکری را بنیدار تا من
 عرت کرم لما قال القاضی هذه اللطیفة ملک ازین سخن
 خند آمد و بعفو الباء سببینه از سر خطای او قدر
 الکلام فی لفظ سرور گذشت کلمه و در التاکید و متعذر
 ای حساد او را که اشارت بل دلالت کشتن او کرده
 بودند کفت ای خاطر هم الملک **بیت** هم حال بفتح الحاء
 المهملة و تشدید المیم عیب خویش تنید ای که ذنوب
 کثیره تجلوها طعنه بر عیب دیکران من بنید قیل فی الرحمة
بیت ای که کند و عیبک جای سن غیر بار عیب طعنه
 او در مثل **کلمات منظومه** جوابی بباء الوصله پاکان
 و صف ترکیبی من بافتن و پاک رو بفتح الراء و وصف
 ترکیبی من رفیق بود فی میدان العشق که با کبریا روی

195